



نه غزل همقالب منسوب به حافظ^۱

در میان اشعار منسوب به حافظ به مواردی برمیخوریم که دو غزل (و در بعضی موارد بیش از دو غزل) همقالب به نام او ضبط شده است. بنده در پیوست شماره ۶ چهارمین کتاب خود، در جستجوی حافظ صحیح، (یعنی «قصاید، قطعات، رباعیات و مثنویات حافظ») فهرستی از این موارد که در یک ستون شامل نشان سی و هفت غزل مختلف و در ستون مقابل نشان غزل یا غزلهای همقالب با هر یک از آنهاست تهیه کرده‌ام. اما پس از مطالعه بیشتر و حذف غزلهای مردود از هردو ستون به این نتیجه رسیدم که فقط در یازده مورد میتوانیم، با مقداری اطمینان، هردو غزل همقالب را از حافظ بدانیم. برای مزید اطلاع مصرع اول هر یک از این غزلها را بشرح ذیل ارائه میکنم:

۱- زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست مطالب طاعت و پیمان و صلاح از من مست

* استاد مسعود فرزاد استاد دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی شیراز. از ادیبان و شاعران و پژوهندگان گرانمایه مناسر.

۱- سخنرانی استاد در چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی در دانشگاه پهلوی (۱۱ تا ۱۶ شهریورماه ۱۳۵۲).

- ۲- دو بردهش نهادم و برمن گذر نکرد
- ۳- سالها دفتر ما در گرو صنها بود
- ۴- رسید مژده که آمد بهار و سبزه دید
- ۵- منم که دیده به دیدار دوست کردم باز
- ۶- فاش میگویم و از گفته خود داشادم
- ۷- مزن بردل ز نوک غمزه تیرم
- ۸- اگر برخیزد از دستم که بادلدار بنشینم
- ۹- گابریگرا ز سنبل مشکین نقاب کن
- ۱۰- گگر تیغ بارد در کوی آن ماه
- ۱۱- چه بودی اردل آن ماه مهربان بودی

دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد
 یاد باد آنکه نهانت نظری با ما بود
 جهان بر ابروی عید از هلال و سسه کشید
 هزار شکر که دیدم به کام خویش باز
 زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم
 به تیغم گر کشد دستش نگیرم
 به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم
 صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن
 عیشم مدام است از لعل دلخواه
 به جان او که گرم دسترس به جان بودی

چنانکه یاد شد در بعضی موارد با انتساب بیش از دو غزل به مقابل به حافظ سروکار داریم. در هیچ موردی مسأله پیچیده تر از موردی که شامل نه غزل همقابل با قافیه «آز» میباشد نیست. بد نظر بنده چون قبلاً معلوم نیست از آنچه منسوب به حافظ است (اعم از غزل و بیت و حتی کلامه) کدام اصیل و کدام غیر اصیل است، چاره‌ای جز جمع آوری مجموع متن منسوب به حافظ و سپس قضاوت در فرد فرد موارد نداریم. در منابع بنده، این نه غزل مجموعاً دارای شصت و چهار بیت مختلف هستند. اغتشاش در انتساب این ابیات در منابع مختلف به غزل‌های مختلف در همین گروه بحدی است که کار تصحیح، منجمله تشخیص اصیل از غیر اصیل در آن میان و تعلق هر يك از این ابیات را به هر يك از این غزلهای بسیار مشکل میسازد. بنده با وجود کوشش در حد توانائی خود، هیچ یقین ندارم که به نتیجه قطعی رسیده باشم. اینجا فقط خلاصه حاصل کار خود را گزارش میکنم و امیدوارم حافظ شناسان به تکمیل نقائص و تصحیح اشتباهات بنده همت بگمارند.

خلاصه نتیجه‌ای که از تحقیق درباره این نه غزل همقابل بدست آورده‌ام چنین است:

- ۱- دو غزل با مطلع ذیل اصیل هستند:

چه شکر گویمت ای کار ساز بنده نواز	منم که دیده به دیدار دوست کردم باز
ز روی صدق و صفا گشته بادلم دمساز	هزار شکر که دیدم به کام خویش باز
- ۲- يك غزل با مطلع ذیل محتملاً اصیل و بهر حال جالب است:

چسو کعبه یافتم آیم ز بت پرستی باز	به هیچکس نبرم دیگر از در تو نیاز
-----------------------------------	----------------------------------
- ۳- برای غزل ذیل نمیتوان مقامی بالاتر از يك غزل مشکوک قائل شد:

کجاست بلبل خوشخوان بگو بر آواز	صبا به مقدم گل راح روح بخشد باز
--------------------------------	---------------------------------

چو غنچه ستر درونش کجا نماند
تم زهجر تو چشم از جهان فرومیدوخت
دلا زهجر مکن ناله زانکه در عالم
دوتا شدم چو کمان از غم و نمیگویم
ز طره تو پریشانی دلم شد فاش
مرا چه فکر ز جور تو و جفای رقیب
ز شوق مجلس آن ماه خرگهی حافظ

دل مرا که نسیم صباست محرم راز
نوید دولت وصل تو داد جانم بساز
غم است و شادی و خار و گل و نشیب و فراز
هنوز ترک کمان ابروان تیرانداز
غریب نیست زمشک تر ، اربود غماز
اسیر عشق ندادد غم بلای دراز
گرت چو شمع جفائی رسد بسوزد بساز

۴- غزل ذیل متعلق به اوحدی است و فقط در چهار منبع جدید (صد. ل. ق. ع) یعنی به تمام احتمال، اولین بار در حدود سال ۱۳۲۲ هجری قمری که تاریخ انتشار چاپهای لکنه‌پور و قدسی است به حافظ منسوب شده است. (رجوع کنید به دیوان اوحدی به تصحیح حمید سعادت. چاپ تهران، ۱۳۴۰، صفحات ۱۷۱ و ۱۷۲).

منم غریب دیار و توئی غریب نواز
به هر کمند که خواهی بگیر و بازم بند
بر آستان خیال تو میدهم بوسه
گرم چو خاک زمین خوار میکنی سهل است
درون سینه دلم چون کبوتران بتپید
هوای قد بلند تو میکند دل من
هزار دیده به روی تو ناظرند و تو خود
اگر بسوزدت ای دل ز درد نساله مکن
حدیث درد من ای مدعی نه امروز است

دمی به حال غریب دیار خود پرداز
بشرط آنکه زکارم نظر نگیری بساز
بر آستین وصلت چون نیست دست نیاز
چو خاک میکن و بر خاک سایه میانداز
چه آتشی است که بر جان ما نهادی باز
تو دست کوتاه من بین و آستین دراز
نظر به روی کسی بر نمیکنی از ناز
دم از محبت او میزن و به درد بساز
که اوحدی زازل رند بود و شاهد باز

۵- سه غزل دارای مطالع ذیل، غزلهای مستقلی نیستند و جز مطلع همه ابیات هر کدام از آنها متعلق یا منسوب به غزل یا غزلهای دیگر در این گروه میباشند. ضمناً هر سه غزل (و در حقیقت هر سه مطلع) به نظر بنده مردودند. مطالع مورد بحث اینها هستند:

الف- به راه میکده عشاق راست در تک و تاز
ب- عروس گل چو در آید به بزم گلشن ناز
ج- خوش آن شبی که در آئی بصد کرشمه و ناز
د- و بالاخره غزل ذیل قطعاً مردود است و فقط در چاپ لکنه‌پور ضبط شده است:
همان نیاز که حجاج را به راه حیدر باز
کجاست بلبل خوشگور که برکشد آواز
کنی تو ناز به شرخی و من کشم به نیاز
بیا به دیرو در آ، در طریق اهل نیاز
بسوزد لق ریائی ، گذر ز کسوت آز
علاج او کنی آسان به نور ده پرواز (؟)

ردای گردن شیخان کمند عباریست عصای ابلق ایشان طناب لببت باز
 ریاضتی نکشی پی بسه راحتی نبری رهی نمود در این باب حافظ شیراز
 ضمناً تصحیح کلمات هر یک از این شصت و چهار بیت، تا آنجا که اختلافات قرائت
 در «جامع نسخ حافظ» صفحات ۲۹۵ تا ۳۰۳ ضبط شده است، بجای خود در کتاب «حافظ»
 تحت کلمات و اصالت غزلیها» (صفحات ۶۳۷ تا ۶۴۵) بعمل آمده است.
 يك نکته قابل ذکر درباره ایات منسوب به حافظ این است که هر وقت اختلاف قرائت
 در هر بیت به اندازه يك مصرع تمام برسد، از نظر دقت در تحقیق، بهتر است هر صورت بیت را
 که شامل مصرع علیحده است بیت علیحده ای محسوب داشته مورد مطالعه مستقل قرار دهیم. بنده
 در تحقیق راجع به این موضوع از همین اصل استفاده کرده ام.

نکته دیگر این است که این شصت و چهار بیت شامل ده مطلع و شش بیت تخلص
 میباشند. از تکرار مطلع علیحده خودداری میکنم ولی مقاطع شش گانه را بشرح ذیل معروض میدارم:

غزل سرائی ناهید صرفه ای نبرد	در آن مقام که حافظ بر آورد آواز
فکنند زه زمه عشق در حجاز و عراق	نوای بانگ، غزلیهای حافظ از شیراز
غبار خاطر ما چشم خصم کور کند	تورخ به خاله نه ای حافظ، بسوز و بساز
ذوق مجلس آن ماه خرگهی حافظ	گرت چو شمع جفای رسد بسوز و بساز
حدیث در دمن ای مدعی نه امروز است	که حافظ او را زل زند بود و شاهد باز
ریاضتی نکشی پی به راحتی نبری	رهی نمود در این باب حافظ شیراز

باری، بنا بر این مطالعه اجمالی تا اینجا شش غزل از این نه غزل را باید حذف شده
 ناقلی کرد و توجه تحقیقی را به سه غزل باقی منحصر نمود. غزل اول که ممکن است محض
 تسهیل مراجعه آن را غزل الف بخوانیم چنین است:

غزل الف

۱- به هیچکس نبرم دیگر از در تو نیاز	چو کعبه یافتم آیم ز بت پرستی باز
۲- شیی چنین به سحر که ز بخت خواستام	که با تو شرح سرانجام خود کنم آغاز
۳- دلا مثال ز شامی که صبح در پی اوست	که نوش و نیش بهم باشد و نشیب و فراز
۴- نه این زمان من شوریده دل نهادم روی	بر آستان تو، کاندرازل به سوز و نیاز
۵- امید قیامت تو میداشتم ز بخت بلند	نسیم زلف تو میخواستم به عمر دراز
۶- غبار خاطر ما چشم خصم کور کند	تورخ به خاله نه ای حافظ، بسوز و بساز

نسخه خجالی «ط» که از خیلی حیث ها به نظر من نزدیکترین دسترسی را به اوراق اشعار
 بازمانده از حافظ به خط خود شاعر داشته است این غزل را با همین مطلع بعنوان غزل مستقلی

ضبط کرده است. این نسخه بهرحال از حیث ضبط منحصر مطلع این غزل و نیز ضبط منحصر این ابیات به شکل غزل مجزا خدمت دقیقی به انتقاد متن حافظ کرده است.

دو بیت دیگر در منابع من به این غزل منسوب است که هر یک از آنها به نظر من بدل مردود یکی از ابیات غزل است. یکی که صورت دیگری از بیت دوم است چنین است:

شبی وصال تو از بخت خویش میخوام که با تو شرح سرانجام خود کنم آغاز

بیت دیگر که شکل تغییر یافته مطلع است ولی تک بیت ساده و غیرمقفا است چنین است:

به هیچ در نوم بعد ازین ز حضرت دوست چو کعبه یافتم آیم ز بت پرستی باز

من به سهم خود احتمال اصالت این غزل را بیش از احتمال مشکوک بودن آن میدانم و توجه اساتید محترم را به این نکته جلب میکنم که علاوه بر همقالبی با دوغزل مسلماً اصیل که در ضمن همین گفتار مختصر به آنها خواهیم پرداخت، با هر دو آنها هم مطلب است یعنی درباره وصال است و اشاره میکند که عاشق قبلاً مشقاتی به امید چنین وصالی متحمل شده است و باید هم متحمل شده باشد. نکته دیگر این است که مطلع این غزل حاکی از آن است که شاعر نیاز خود را سابقاً به کسی دیگر عرضه کرده و ظاهراً نتیجه هم نگرفته اکنون بنزد دوست یسا سرور پیشین خود بازگشته است. پس محتمل است که غزل متضمن اشاره ای به واقعه مردود شدن حافظ از دربار شاه شجاع مظفری و سفر او به یزد به امید جلب مساعدت برادرزاده او شاه پهبوی و کامیاب نشدن در این منظور و بازگشت به شیراز باشد. البته این موضوعی تاریخی است که باید بموقع خود مورد مطالعه دقیق و مستقل قرار بگیرد.

بهرحال، بر فرض اینکه این غزل اصیل باشد گویی فقط آزمایش یا مقدمه ای است برای انشاء دوغزل مسلماً اصیل که اکنون با آنها میپردازیم.

غزل ب

- | | |
|---------------------------------------|------------------------------------|
| ۱- هزار شکر که دیدم به کام خویش باز | ز روی صدق و صفا گشته با دلم دمساز |
| ۲- بدین سپاس که مجلس منور است به دوست | گرت چو شمع جنائی رسد بسوز و بساز |
| ۳- چه گویمت که زسوز درون چه می بینم | زاشک پرس حکایت که من نیام غماز |
| ۴- غم حبیب نهان به زجست و جوی رقیب | که نیست سینۀ ارباب کینه محرم راز |
| ۵- چه فتنه بود که مشاطۀ قضا انگیخت | که کرد نرگس مست سیه به سرمه ناز |
| ۶- به نیم بوسه دعائی بخر ز اهل دلی | که کید دشمنت از جان و جسم دارد باز |
| ۷- فگند ززمه عشق در حجاز و عراق | نوای بانگ غزلهای حافظ از شیراز |

از منابع سیزده گانه من (س. ص. ن) این غزل را نیآورده اند ولی صورتی از آن در «صه» (قسمت تازه نوشته شده ص) ضبط شده است. پس این یادداشتها بر اساس ضبط غزل در یازده

منبع یعنی هشت خطی (جی. خ. م. ط. ی. ب. ک. صه) و سه چایی (ل. ق. ع) نوشته شده است. از ابیات شصت و چهارگانه منسوب به این گروه نه غزل همقالب، من شانزده بیت را

منسوب به این غزل میدانم و معتقدم که هفت بیت فوق اصیل و نه بیت ذیل مردود است:

- | | |
|---------------------------------------|-----------------------------------------|
| ۸- هزار شکر که دیدم به کام خویش باز | تو را به کام خود و با تو خویش را دم ساز |
| ۹- ملامتی که به روی من آمد از غم تو | زاشک پرس حکایت که می نی ام غماز |
| ۱۰- ملامتی که به روی من آمد از غم تو | شوی ملول اگر شمه ای کنم آغاز |
| ۱۱- ملامتی که به روی من آمد از غم تو | توان که شرح دهم آصفا به سال دراز |
| ۱۲- حکایت شب هجران به دشمنان مکنید | که نیست سینه ارباب کینه محرم راز |
| ۱۳- به دلق پوش ریائی مکن حکایت عشق | که نیست سینه ارباب کینه محرم راز |
| ۱۴- من از نسیم سخن چین چه طرف بر بندم | که سرور است در این باغ نیست محرم راز |
| ۱۵- مقام اهل سعادت ملامت است ای دل | کز این ره است برایشان در سعادت باز |
| ۱۶- زهای های شبانه نگشته ام واقف | به حال من ز ترحم به نیم شب سرداز |

علاوه بر همقالبی، شباهت خاص از حیث مطلب، میان این غزل و غزل ج که بزودی به آن خواهیم پرداخت موجود است. از جمله جالب است که مطلع هر دو غزل اشاه به دیدن دوست و ادای شکر بخاطر این دیدار میکند:

ب - هزار شکر که دیدم به کام خویش باز	ز روی صدق و صفا گشته با دلم دم ساز
ج - منم که دیده به دیدار دوست کردم باز	چه شکر گویمت ای کار ساز بنده نواز

نیز در هر دو غزل گفته شده است که عاشق (یا سالک) باید که برای رسیدن به مقصود از تحمل مشقات روی گردان نباشد:

ب - باین سپاس که مجلس منور است به دوست	گرت چو شمع جفائی رسد بسوز و بساز
ج - از مشکلات طریقت عنان متاب ای دل	که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز

و بالاخره هر دو غزل با بیت مستقلی در تمجید از شعر حافظ پایان میپذیرد:

ب - بگنند زمزمه عشق در حجاز و عراق	نوای بانگ غزلهای حافظ از شیراز
ج - غزل سرائی نهاید صوفیه ای نبرد	در آن مقام که حافظ بر آورد آواز

اما جای شك نیست که غزل «ج» که شامل اشارات عسرقانی نیز هست در مقام مقایسه فصیحتر و عالیتر است.

فرض من این است که حافظ اول غزل «ب» را ساخت و بعداً همین مطلب را پرورش داده غزل بهتری با همان قالب یعنی غزل «ح» را ساخت چنانکه همین کار را در مورد «ساقینامه» و «معنی نامه» کرده است، به این معنی که در مورد این دو مثنوی نیز منظومه اول با آنکه در حد خود شاهکاری است آغازی و تمرینی، چه از حیث قالب و چه از حیث مطلب، برای انشاء

منظومهٔ دوم که بر آن رجحان دارد بوده است.

اینک نوبت به عالیتین غزل در گروه غزلهای مورد بحث که خود از شاه غزلهای حافظ است میرسد.

- | | |
|-----------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱- منم که دیده به دیدار دوست کردم باز | چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز |
| ۲- نیازمند بلاگورخ از غبار مشوی | که کیمیای مراد است خاک کوی نیاز |
| ۳- به يك دوقطره که ایثار کردی ای دیده | بسا که بر رخ دولت کنی کرشمه و ناز |
| ۴- طهارت ارنه به خون جگر کند عاشق | به قول مفتی عشقش درست نیست نماز |
| ۵- زمشکلات طریقت عنان متاب ای دل | که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز |
| ۶- درین مقام مجازی بجز پیاله مگیر | درین سراچهٔ بازیچه غیرعشق مبار |
| ۷- اگرچه حسن تو از عشق غیز مستغنی است | من آن نیام که ازین عشق بازی آیم باز |
| ۸- چه حلقه‌ها که زدم بر در دل از سر سوز | به بوی صبح وصال تو در شبان دراز |
| ۹- غزلسرائی ناهید صرفه‌ای نبرد | در آن مقام که حافظ بر آورد آواز |

این غزل در دوازده منبع یعنی «س. خ. م. ط. ی. ب. ن. ک. صد. ل. ق. ع» ضبط شده است. «جی. ص» آن را نیاورده‌اند.

از مجموع شصت و چهار بیت منسوب به این نه غزل هم‌قالب، چهارده بیت به این غزل منسوب است که از آن میان من نه بیت فوق را اصیل و پنج بیت ذیل را مردود میدانم:

- | | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| ۱۰- زمشکلات طریقت عنان متاب ای دل | که در سلوک منازل بود نشیب و فراز |
| ۱۱- روندگان طریقت ره بلا سپرند | رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز |
| ۱۲- روندگان طریقت ره بلا سپرند | که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز |
| ۱۳- زخوف بادیه دل بدمکن ببند احرام | که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز |
| ۱۴- غرض کرشمه حسن است ورته حاجت نیست | جمال دولت محمود را به زلف ایاز |

لحن مثبت و نیرومند این غزل بسیار جالب است. غزل بسیار بلندی است در بارهٔ حصول وصال، و شکرگزاری در پیشگاه خداوند متعال بخاطر این توفیق، و یادآوری کوششهای سخت هاشق برای نیل به مقصود و تحریرص سالک به روی گردان نشدن از مشکلات و خطرهای راه. کسانی که حافظ را به منفی‌بافی متهم میکنند خوب است این غزل را چندبار با دقت بخوانند. حتی بیت مستقل تخلص يك سرود پیروزی است - پیروزی در شعرساختن بنحوی که حتی غزلسرائی ناهید، خنیاگر آسمانها، در برابر آن به خاموشی بگراید.

نکتهٔ دیگر این است که هر جا احساس حافظ اوج میگیرد غزل او به عرفان نزدیک میشود.

و در این غزل ابیات ۲، ۴، ۵، و ۶ شواهد شیوائی در تأیید این سخن هستند.

اینک برای حسن ختام و در حقیقت برای پوشاندن نقائص این یادداشت تحقیقی و

تخفیف کسالت خاطر اساتید محترم اجازه می‌خواهم آن چهار بیت را دوباره بخوانم:

نیازمند بلاگسورخ از غبار مشوی که کیمیای مراد است خاک کوی نیاز
 طهارت از نه به خون جگر کند عاشق به قول مفتی عشقش درست نیست نماز
 زه‌شکلات ماسریقت عنان متاب ای دل که مرد راه نپندیشد از نشیب و فرساز
 در این مقام مجازی بجز پیاله مگیر در این سراچه‌ی بازیچه غیر عشق مبارز

* * * * *

آه مظلوم

آه مظلوم در سحر بیقین بتر از تیر و ناوک و زوبین
 آنچه یک پیر زن کند بسحر نکند صد هزار تیر و تیر
 ای بسا رایت عدو شکنان سرتگون، از دعای بیوه زنان
 ای بسا نیزه‌های گنجوران شاخ شاخ، از دعای رنجوران
 ای بسا تیرهای جباران تارتار، از دعای غم خوران
 ای بسا بادبوش تکسینان توت و مرت، از دعای مسکینان
 ای بسا رفته ملک پیر هنران زازار، از دعای بی‌پلدان
 ای بسا باد و کبر طارم و تیم زیر و بالا، ز آب چشم یتیم

حکیم سنائی غزنوی، قرن ششم